

زمینه‌ها و پیامدهای اخذ شرط وکالت زنان در طلاق

سیده‌عالیه آذرطوس* محمود حکمت‌نیا**

چکیده

هدف این پژوهش واکاوی زمینه‌ها و پیامدهای حقوقی - اجتماعی اخذ شرط وکالت در طلاق برای زنان است. این پژوهش با روش کیفی و تحلیل تماتیک از طریق مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با کارشناسان مرتبط انجام شد. نتایج مطالعه نشان داد عوامل درخواست اخذ شرط وکالت زنان در طلاق از منظر پاسخ‌گویان، دشواری پروسه‌ی دادرسی، ناکامی‌های حقوقی، فردگرایی متورم، قدرت‌طلبی یک‌جانبه، گسترش بی‌اعتمادی، ضرورت‌های اجتماعی، رهیافت متظاهرانه، ناامنی روانی - اجتماعی و آینده‌نگری در زندگی است. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد، کاهش هزینه‌های طلاق، بازدارندگی از ظلم، زمینه‌سازی برابری، اعتمادسازی و امنیت‌آفرینی از پیامدهای مثبت و منیت و خودخواهی زنان، کاهش اطاعت‌پذیری زنان، کاهش آستانه‌ی تحمل زنان در زندگی، کشاکش منفعت‌طلبانه و زمینه‌سازی آینده‌ی نامطلوب از پیامدهای منفی اخذ شرط وکالت زنان در طلاق است.

واژگان کلیدی

طلاق، وکالت در طلاق، شرط اخذ طلاق، پیامدهای شرط طلاق، تحلیل تماتیک.

*. دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه ادیان قم (نویسنده‌ی مسئول) (azartoos777@gmail.com)

** استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (mhekatnia@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۸

۱. مقدمه و بیان مسئله

نهاد خانواده در اسلام موقعیت ویژه‌ای دارد و شارع مقدس اراده‌ی زوجین را در عقد ازدواج محدود کرده است تا با آن حیات اجتماعی را تضمین کند. خانواده کانون محبت و صفا و بستر ازدیاد، تربیت و رشد نسل برای بقای جامعه و تقویت آن است. به‌رغم اهمیت ممتاز خانواده، اگر زن و مرد نتوانند آرامش و آسایش متقابل را فراهم و این نهاد مقدس را به عرصه‌ی جدال تبدیل کنند، به انحلال این کانون ناگزیر خواهند شد.

برخلاف ازدواج که به اراده‌ی زوجین وابسته است، مطابق فقه شیعه، طلاق ایقاع است (النجفی، ۱۴۰۰: ۲۵۷) و حق طلاق به مرد واگذار شده و در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز چنین حقی پذیرفته شده است.^۱ براساس جواز وکالت و توکیل به غیر در مباحث شرعی، زنان نیز می‌توانند به‌جای وکیل ایفای نقش کرده و در مواردی از دادگاه درخواست طلاق کنند.^۲

در دهه‌های اخیر، گذشته از بالا رفتن نرخ طلاق، بیشتر طلاق‌ها به دادخواست زن (احمدیه و جعفرپور، ۱۳۸۰) و در برخی موارد نیز طلاق‌های توافقی با توافق زوجین انجام شده است. از جمله موارد طلاق گرفتن زنان دریافت شرط وکالت در طلاق از مرد یا شرط توکیل است که در آن مرد با اختیار خود، وکالت در طلاق را به زن واگذار می‌کند. وکالت زن در طلاق، مطلق و بلاعزل است و منوط به هیچ قیدی نیست و زنان هر زمان که بخواهند می‌توانند با اخذ تمام حقوق مادی یا بذل اندکی از مهریه به زندگی زناشویی خاتمه دهند.

با این تعریف، هنوز این مسئله‌ی اجتماعی و فرهنگی برای عموم مردم شفافیت ندارد و از آن ناآگاه‌اند. بعضی از دختران یا خانواده‌های آنها برای ازدواج و تشکیل خانواده شرط توکیل در طلاق را بدون آگاهی کامل از پیامدهای پیش‌آمده آن اخذ می‌کنند؛ در صورتی که در برخی موارد، این شرط به سستی و فروپاشی نهاد خانواده منجر شده است.

تردیدی نیست که زن و مرد در خانواده معنا پیدا می‌کنند و قوام و پایداری خانواده نیز در گرو مسئولیت‌پذیری و تقسیم وظایف و نقش‌های وابسته به آنهاست. در سبک زندگی اسلامی و ایرانی قوامیت خانواده به مرد وابسته است و به‌نظر می‌رسد که اخذ شرط توکیل در طلاق زنان ممکن است، قوامیت مرد را خدشه‌دار کند و باعث فروپاشی نهاد خانواده شود. به این جهت، بررسی ابعاد، بسترها و پیامدهای اخذ شرط وکالت زنان در طلاق امری ضروری است. این مقاله

۱. ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید. تبصره- زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.»
۲. مواد (۱۰۲۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) قانون مدنی که طلاق براساس مفقودالائرتشدن زوج، ترک انفاق و عسر و حرج زوج مطرح است.

درصد است، این موضوع را از منظر صاحب‌نظران و کارشناسان ذی‌ربط بررسی کند تا افراد با آگاهی دقیق، این حق را اخذ یا واگذار کنند.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد بحث «وکالت در طلاق» در کتاب‌های رودیجانی (۱۳۸۹)، صفایی (۱۳۷۵)، رایگان (۱۳۹۳)، مهرپور (۱۳۷۹)، دیانی (۱۳۸۶)، جلالی (۱۳۹۳) و در رساله‌هایی از ملکیان (۱۳۸۷) و نجف‌زاده (۱۳۹۰) بررسی شده است، اما این پژوهش‌ها تنها ابعاد فقهی - حقوقی حق مرد و وکالت زن در طلاق یا چگونگی اختیار و حق مرد و زن در قوانین مختلف موضوعه در حقوق ایران و سایر کشورهای اسلامی و یا شروط ضمن عقد موجود در نکاح‌نامه‌ها را بررسی کرده‌اند. به عبارت دیگر به نظرات موجود در فقه پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در این باره سه دیدگاه جواز، امتناع و توقف در فقه موجود است و مشهور فقها به جواز واگذاری شرط توکیل زن از جانب شوهر نظر داده و در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز این نظر انعکاس یافته است.

بنابراین اگرچه برخی از آثار مذکور مطالب مفیدی در باب شرط توکیل و پیامدهای اجتماعی طلاق بیان کرده‌اند، اما در موضوع مطلق شرط توکیل، به پیامدهای متعدد آن ورود پیدا نکرده و به موضوع شرط وکالت در طلاق به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی نوپدید در سال‌های اخیر پرداخته نشده است. بنابراین پژوهش حاضر، مقوله‌ی شرط وکالت در طلاق را به‌مثابه یک واقعیت اجتماعی واجد آثار مختلف حقوقی، فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان مسئله‌ی تحقیق انتخاب و تلاش کرده است تا ابعاد آن را از دیدگاه کارشناسان فقهی، حقوقی و جامعه‌شناختی بررسی کند.

۳. ملاحظات نظری

در این بخش با توجه به رویکرد کیفی پژوهش ابتدا مفهوم وکالت در طلاق تعریف شده و در ادامه نظریه‌های مرتبط با موضوع در راستای حساسیت پژوهش آمده است.

۳-۱. مفهوم وکالت در طلاق و انواع آن

وکالت برای اعمال طلاق با حق طلاق زن متفاوت است. وکالت عقدی است که به‌موجب آن اختیار در انجام فعلی که قائم به شخص نیست به دیگری واگذار می‌شود. برخی وکیل را نماینده‌ی فرد با اجازه‌ی او - که به او در انجام کاری اعتماد شده است - دانسته‌اند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۷۹۴). مفهوم توکیل نیز وکیل کردن یا کسی را بر چیزی گماشتن است (همان، ۲۲۱) و علاوه‌بر وکالت در انجام

امری اختیار دارد که به فرد دیگری وکالت دهد تا کار وکالت را انجام دهد (معین، ۱۳۷۵: ۵۰۵). براساس ماده‌ی (۱۱۳۳) قانون مدنی، حق طلاق با مرد است و زن می‌تواند در شرایط محدودی تقاضای طلاق کند، اما مرد می‌تواند اجرای حق خود در طلاق را به همسرش یا هر شخص دیگری وکالت بدهد که به دو صورت است:

۱. طبق ماده‌ی (۱۱۱۹) قانون مدنی، وکالت مشروط که مقید به تحقق شرطی در خارج است؛ به این معنا که باید شروط مندرج در نکاح‌نامه یا هر شرطی که مخالف مقتضای ذات عقد ازدواج نیست، به‌وقوع بپیوندد تا زن از جانب شوهر، وکیل در مطلقه کردن خودش شود؛
۲. وکالت مطلق است و زوجین به یکی از دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌کنند و زوج به‌زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می‌دهد که زن در هر زمان و در هر شرایطی اختیار داشته باشد، خود را به هر نوع طلاق و به هر طریق، اعم از گرفتن یا بخشش مهریه، مطلقه کند (کلاهان، ۱۳۸۴: ج ۱؛ جلالی، ۱۳۹۳ الف: ج ۱، ص ۲۱۲).

۳-۲. نظریه‌ی خانواده در اسلام و حق طلاق

در تعالیم اسلام، خانواده مهم‌ترین نهاد و هسته‌ی اجتماعی است. براین اساس اسلام با انحلال این کانون مخالف است و هر نوع تدابیر اخلاقی و اجتماعی را برای حفظ آن به کار می‌برد و طلاق را، جز در مواقع ضرورت، تجویز نمی‌کند. در این آیین، هرآنچه موجب استحکام کانون خانواده شود، ارزشمند و هرآنچه که موجب ازبین‌رفتن آن شود، منفور است (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ص ۲۸۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۴). اسلام طلاق را به مرد سپرده است؛ هرچند که از جانب زن نیز مسدود نیست،^۱ اما این حق، به‌طور طبیعی، در اختیار مرد است. برخی علت این امر را بر مبنای علقه‌ی طبیعی میان زوجیت دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۶۷-۲۶۶).

یکی از مواردی که در اسلام موجب تحکیم نهاد خانواده می‌شود قوامیت و مدیریت یک فرد در خانواده است، بدین معنا که پذیرش مدیریت مرد از جانب زن باعث اتخاذ تصمیم‌هایی در زندگی زناشویی می‌شود. در فقه شیعی، اقتدار بیشتر شوهر در خانواده جنبه‌ی توافقی دارد که از طریق تلفیق قدرت با ویژگی‌های اخلاقی مانند فروتنی، مهرورزی، گذشت و حسن معاشرت روابط زوجین را تلطیف و از تبدیل شدن به یک رابطه‌ی زورمدارانه جلوگیری می‌کند (بستان، ۱۳۹۴: ۹۳).

۱. مواد (۱۰۲۹) و (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) قانون مدنی که طلاق قضایی مطرح می‌شود، اگرچه اخیراً بحث وکالت در طلاق را که چه به‌صورت شرط ضمن عقد یا به‌نحو مطلق اخذ می‌نمایند، به‌منزله‌ی اصل ثانویه در مباحث شرعی استنباط شده است.

دیدگاه اندیشمندان مسلمان در این باره دوگانه است؛ گروهی از اندیشمندان معتقدند: خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که به مسئولی برای اداره‌ی امور نیاز دارد و اساس، دوام و قوام این واحد اجتماعی مدیریت بر مبنای مشارکت و با تکیه بر عواطف و وفاست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۳۷۰). گروه دوم معتقدند: قوامیت به معنای قیم‌بودن، ولایت‌داشتن و سیطره‌ی مرد بر زن است (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ص ۱۳۰).

اسلام به رعایت فضایل اخلاقی - که از عوامل بسیار تأثیرگذار در استحکام روابط اعضای خانواده و تحکیم نهاد خانواده است - تأکید می‌کند و شفقت و لطف زن را ارزشی اخلاقی برای زنان بر شمرده است (بستان، ۱۳۹۴: ۳۲۶-۲۴۴). اسلام برای رفتار صحیح با زنان، به مردان توصیه‌های فراوانی می‌کند. این توصیه‌ها نشان‌دهنده‌ی میزان اهمیت نهاد خانواده و تبدیل آن به ساختاری آزادی‌طلب و مساوات‌جو است که در آن، همسران با تعامل صحیح و مشورت با یکدیگر تصمیم‌گیری کرده و بر اساس تفاوت‌های زیستی، روانی و اقتصادی خود، نقش‌های متفاوتی برعهده خواهند داشت. بدین معناکه مسئولیت‌های مربوط به تقویت اقتدار و مدیریت خانواده به مرد و مسئولیت‌های مربوط به تقویت عواطف خانواده و مدیریت داخلی آن به زن واگذار می‌شود؛ به این ترتیب ملاحظه می‌شود که سلسله‌مراتب در نقش‌های خانوادگی وجود دارد و انتصاب مدیر در آن موجب آرامش و استحکام این نهاد مقدس خواهد شد (مصباح، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۸۰). اگر اداره‌ی خانه هم‌زمان به زن و مرد واگذار شود و هر دو با هم مسئول باشند، تصادم، تزاخم، برخورد و جدایی در پی خواهد داشت و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد، بنابراین لازم است یکی از آن دو مسئول باشد (جعفری، ۱۳۶۰: ج ۱۱، ص ۲۶۷).

۳-۳. نظریه‌ی فمینیسم اسلامی و حق طلاق

تردیدی نیست که نحله‌های مختلف فمینیستی بر برابری یا تفاوت یا جدایی یا حتی برتری زنان اصرار کرده و تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد را ناچیز دانسته و بر نفی تأثیرگذاری آن در عرصه‌ی عمومی تأکید داشته و خواهان از میان برداشتن تمام تفاوت‌ها و عوامل تفاوت‌ساز بوده‌اند. همچنین اصلاحات فرهنگی و اجتماعی را پیش شرط تحقق برابری کامل زن و مرد دانسته و طرح تساوی حقوقی و تغییر را مطرح کرده و در صدد تغییر مفاهیم و مقولات قانونی‌اند (شورای عالی حوزه علمیه، ۱۳۸۸: ۲۴). بعضی از نحله‌های فمینیستی، نظام خانواده را منشأ ستم بر زنان و ایدئولوژی خانواده‌خواهی را منشأ ایجاد نظام طبیعی تقسیم کار می‌دانند که در آن مرد تأمین‌کننده‌ی منابع مادی و زن تیماردار و تأمین‌کننده‌ی خدمات رایگان است (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۲۹۱). از این‌رو،

فمینیست‌ها با تبلیغ برابری حقوقی و نفی تمایزهای میان زن و مرد، مقابله با مدیریت مرد و نهادینه کردن این ایده در متون حقوقی به ساختارشکنی در نهاد خانواده اقدام می‌کنند.

در دهه‌های اخیر، اصطلاح «فمینیسم اسلامی» در ادبیات فمینیستی مطرح شده و با تبلیغ گسترش برابری در عرصه‌های مختلف، فرهنگ اسلامی را براساس شاخص‌های فرهنگ مدرن و غربی نقد کرده است. این شاخه جدید از نحله‌ی فمینیسم، حاصل فعالیت‌های دو گروه از فمینیست‌هاست؛ گروه اول، افرادی که توجه به اسلام را یک سیاست راهبردی برای توسعه‌ی مفاهیم فرهنگی غرب و مقابله با اصول‌گرایی کشورهای اسلامی می‌دانند و به این نتیجه رسیده‌اند که ادبیات فمینیستی، به شکل عریان، در جوامع اسلامی پذیرفته نمی‌شود، در نتیجه، ادبیات دینی را به کار گرفته و با تعدیل دیدگاه‌های لیبرالی تنها راه دفاع از آموزه‌های فمینیستی را ایجاد جنبش‌های زنانه و مقابله با اصول‌گرایی اسلامی می‌دانند. گروه دوم، روشنفکران مسلمان‌اند که آشنایی با فرهنگ مدرن آنها را با یک چالش اساسی درباره‌ی رابطه‌ی میان سنت و تجدد مواجه کرده است. این گروه، به دلیل داشتن پیوندی عاطفی با دین و پذیرش بن‌مایه‌های فرهنگ مدرن، اصلاحات در دین را با ترازوی فرهنگ مدرن ضروری می‌دانند؛ لذا ادبیات انتقادی مانند آزادی، فردگرایی و برابری را مطرح کرده و به ضرورت تفکیک گوهر دین از متون و گزاره‌های دینی، عرفی شدن دین در عرصه‌ی اجتماع، ضرورت تحول در احکام شریعت، جداسازی قرآن از سنت و ضرورت اجتهاد در مبانی تأکید کرده‌اند که مستلزم نفی روشمندی اجتهادی است (شورای عالی حوزه علمیه، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷؛ زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

در سال‌های اخیر، برخی از روشنفکران ایرانی نیز در طبیعی بودن تفاوت‌های دو جنس زن و مرد تشکیک کرده و برای دفاع از حقوق مساوی، تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد را به چالش کشیده و معتقدند که این تفاوت‌ها نباید موجب تفاوت حقوقی شود، زیرا تفاوت آنها تدریجی و تاریخی است و ارتباطی به آفرینش آنها ندارد و با طرح و نقشه‌ی قبلی نبوده است، بنابراین این تفاوت‌ها با تغییر شرایط تغییرپذیرند. این عده بر این باورند که در فقه اسلامی در اموری مانند طلاق، ریاست خانواده، حضانت و ارث میان زن و مرد نابرابری‌های حقوقی متعددی وجود دارد و فقها درباره‌ی حقوق خانواده فتاوی متفاوتی داده‌اند. باید دین را، با شرایط امروزی، تفسیر و تبیین کرد و متون دینی باید از دیدگاه انتقادی، نقد، بررسی و تفسیر شوند.

همچنین، عده‌ای کلام الهی را با سخن بشر، به جای تفسیر، تطبیق می‌دهند و بر تحول معرفت دینی به منزله‌ی یک معرفت بشری تأکید می‌کنند و دین را متمایز از معرفت دینی می‌دانند (سروش، بی تا) و برخی از احکام اسلام را که میان زن و مرد تمایزهایی قائل شده را تحت تأثیر

فرهنگ مردسالارانه تلقی می‌کنند (ملکیان، ۱۳۷۹: ۲۶-۳۴). این گروه از افراد بر مواردی همچون برابری حقوقی و اجتماعی زن و مرد اصرار و برای ارتقای عملی موقعیت زنان بسیار تلاش می‌کنند، تاجایی که به برخی از ارزش‌های اسلامی اشکال می‌گیرند و در مرحله‌ی عمل، برنامه‌هایی را پیگیری می‌کنند که نتیجه‌ی آن نفی تمایز است. به نظر ایشان، آنچه خانواده را در جمهوری اسلامی تهدید می‌کند، تقابل زن و مرد و سوق دادن زنان به سمت درخواست حقوق برابر با مردان با هدف جلوگیری از نابرابری و تبعیض است که جوهره‌ی فمینیسم لیبرال محسوب می‌شود؛ از جمله مصادیق برابری حقوق زن و مرد درخواست حذف حق طلاق مرد و یا طلاق وکالتی مطلق است. از آنجاکه این گروه نتوانست در روند حق طلاق مرد تغییری ایجاد کند، برای اخذ برابری و تساوی حقوقی میان زن و مرد تبلیغات زیادی کرده و دختران در شرف ازدواج را به اخذ طلاق وکالتی تشویق می‌کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

به دلیل ناشناخته بودن ابعاد پدیده‌ی بررسی‌شده، این پژوهش جنبه‌ی اکتشافی دارد و برای شناخت ابعاد موضوع از روش کیفی و تحلیل تماتیک به طور خاص استفاده شده است. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختار یافته استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش کارشناسان و صاحب‌نظران فقهی، حقوقی، قضایی و جامعه‌شناختی مطلع در خصوص موضوع پژوهش بودند. اعضای نمونه با بهره‌گیری از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند و با بیشترین تنوع مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند. فرایند گزینش داده‌ها نیز تا زمانی ادامه پیدا کرد که در روند کسب اطلاعات، پاسخ‌ها مشابه و تکراری شدند.

مصاحبه‌ها انفرادی و رودررو و با سؤال‌های کلی انجام شد، لکن حین مصاحبه، برای رفع ابهامات و عمق دادن به پاسخ‌ها، از سؤال‌های کاوشی نیز استفاده شد. سؤال‌های محوری در این مصاحبه درباره‌ی دسترها و پیامدهای مختلف اخذ شرط طلاق بود. در این پژوهش، مصاحبه با ۱۹ نفر از کارشناسان مرتبط در سه گروه خاص انجام شد؛ گروه اول، قضاتی که درباره‌ی چگونگی اجرای وکالت زن در طلاق، در مقام تحقق و رویه‌ی اجرایی، فعالیت و در مورد این موضوع اجتماعی اطلاعات مناسبی داشتند. گروه دوم، حقوق‌دانانی که به لحاظ نظری در بحث زن و خانواده فعالیت‌ها و اطلاعات کافی داشتند و در نهایت، گروه سوم جامعه‌شناسانی که در این حوزه اثر علمی داشتند. پس از انجام هر مصاحبه، فایل مصاحبه‌ها به متن تبدیل و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل تماتیک انجام شد. پس از دستیابی به متن گفتارهای مشارکت‌کنندگان، چندین

بار متن مرور شد تا برداشت کلی درباره‌ی متن به دست آید، سپس جملات یا عباراتی که به نظر می‌رسید به پدیده‌ی توصیف‌شده یا آشکارکننده‌ی آن مربوطاند، انتخاب شدند. جداکردن جملات مضمون‌دار و تبدیل کردن جملات گفته‌شده در هر مصاحبه به تم اولیه، جداگانه، انجام شد. پس از طبقه‌بندی، طبقه‌ها به شکل الگوهای مفهومی معنادار کنار هم گذاشته شد تا بین آنها ارتباط برقرار شود. طبقات اولیه طراحی شدند و مقوله‌ها در آن طبقات قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی، با تغییر و جابه‌جایی مقوله‌ها، تلفیق مقوله‌های مشترک و هم‌پوشانی و حذف مقوله‌های نابه‌جا حاصل شد. در نهایت برای بررسی و تأیید مقوله‌ها، تم‌های مفهومی و سنجش اعتبار و روایی پژوهش از نظرات کارشناسان و متخصصان استفاده شد. در جدول شماره‌ی ۱، مشخصات مشارکت‌کنندگان - که همگی کارشناسان متأهل بودند- در مصاحبه به تفکیک رشته‌ی تحصیلی، سطح تحصیلات، شغل و سن آمده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

شماره	رشته	سطح تحصیلات	شغل	سن
۱	فقه و حقوق اسلامی	سطح چهار حوزه	قاضی	۵۷
۲	فقه و حقوق اسلامی	دکتری	قاضی	۵۶
۳	فقه و حقوق اسلامی	دکتری	قاضی	۵۵
۴	فقه و حقوق اسلامی	سطح سه حوزه	قاضی	۵۸
۵	فقه و حقوق اسلامی	سطح چهار حوزه	قاضی	۵۰
۶	فقه و حقوق اسلامی	تحصیلات حوزوی	پست قضایی	۵۲
۷	حقوق خصوصی	دکتری	قاضی دادگستری	۵۲
۸	فقه و حقوق جزا	دکتری	پست قضایی با ۱۳ سال کار در دادگاه خانواده	۵۵
۹	حقوق خصوصی	فوق لیسانس	معاونت مجتمع خانواده یک تهران	۴۷
۱۰	حقوق خصوصی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه قم	۵۲
۱۱	حقوق خصوصی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه قم	۵۷
۱۲	حقوق خصوصی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه قم	۵۹
۱۳	حقوق خصوصی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه قم	۵۰
۱۴	فقه و حقوق خانواده	دکتری	هیئت علمی فرهنگ و اندیشه	۵۰
۱۵	جامعه‌شناسی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه	۴۰
۱۶	جامعه‌شناسی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه	۵۲
۱۷	جامعه‌شناسی	دکتری	هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۴۵
۱۸	جامعه‌شناسی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه	۵۰
۱۹	جامعه‌شناسی	دکتری	هیئت علمی دانشگاه	۵۵

۵. یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌ها و مقولات به دست آمده از پژوهش، می‌توان نتایج پژوهش حاصل از دیدگاه کارشناسان را در دو بخش اصلی بسترها و پیامدها مطرح کرد.

۵-۱. زمینه‌ها و بسترها

دیدگاه مصاحبه‌شوندگان درباره‌ی زمینه‌ها و بسترهای اخذ شرط وکالت طلاق برای زنان در حوزه‌ی حقوقی، فرهنگی و اجتماعی در ادامه به تفصیل آمده است.

۵-۱-۱. زمینه‌ها و بسترهای حقوقی

مشکلات پروسه‌ی دادرسی دادگاه‌ها یکی از علت‌های مهم اخذ شرط توکیل در طلاق از سوی زنان درخواست‌کننده وکالت در طلاق است. پیمودن پروسه‌ی طولانی دادرسی برای انحلال زندگی زناشویی، در مواقع ضروری، موجب شده است تا بسیاری از دختران یا خانواده‌های آنها، در یک اقدام آینده‌نگرانه و به‌علت مشاهده‌ی تجربه‌ی اطرافیان یا روایت دیگران از مشکلات حقوقی زنان در محاکم خانواده، به‌دنبال راه‌حلی بگردند تا بتوانند خودشان را در زمان مقتضی نجات دهند، از این‌رو، به دریافت این شرط در آغاز زندگی اقدام می‌کنند. یکی از کارشناسان در این‌باره می‌گوید: «بستر آن سخت‌بودن جدایی و طلاق از نظر پروسه‌ی دادرسی است و اثبات عسر و حرج آسان نیست در صورتی‌که وکالت در طلاق کار را تسهیل می‌کند.»

یکی دیگر از کارشناسان بیان می‌کند: «چون طلاق گرفتن برای خانم بسیار سخت است، اثبات شرایط ضمن عقد مشکل است، خانم وکالت بلاعزل داشته باشد بهتر است و اگر بلاعزل نباشد و یا وکیل در توکیل گفته نشود، با بود نبود آن فرقی نیست.»

احساس ناکامی‌های حقوقی و دستیابی‌نداشتن به برخی از حقوق در زندگی افراد موجب می‌شود تا دیگران و آشنایان در پی پیشگیری از آن برآیند. بنابراین یکی از دلایل و زمینه‌های اخذ شرط توکیل در طلاق، از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، دسترسی‌نداشتن عده‌ای به حق و مشاهده‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی اطرافیان در طلاق است. یکی از کارشناسان می‌گوید: «مثلاً خانم، خواهرش رو دیده یا خاله‌اش رو دیده، دختر عمه‌اش رو دیده، زندگی افرادی که طلاق گرفتند رو دیده، ... این تجربه‌های زیسته‌ی مشاهده‌شده شخصی توی ذهن فرد نهادینه می‌شه، بنابراین اون وقتی که می‌خواد ازدواج بکنه، همه‌ی اینها مثل یک فیلم دور سرش می‌چرخه. نگاهش می‌کنه. یادش می‌آد ... پس حداقل این‌رو داشته باشم، اگر یک وقتی قرار شد از این اتفاق‌ها برام بیفته، از این استفاده کنم.»

۵-۱-۲. زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی-اجتماعی

پس از بررسی فرایند حقوقی، زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی-اجتماعی تمایل به اخذ شرط توکیل در طلاق بررسی می‌شود تا ابعاد متعدد آن برای مخاطب معین شود.

الف. فردگرایی متورم

یکی از اموری که مانع رسیدن به کمال و سعادت در زندگی می‌شود، وجود منیت و تکروی در زندگی است. برخی از کارشناسان معتقدند از جمله عوامل اخذ شرط توکیل در طلاق این است که فردگرایی افراطی در افراد افزایش یافته است. در این باره یکی از کارشناسان می‌گوید: «تقویت حق‌مداری در خانواده (به مفهوم حق‌خواهی خودخواهانه) علت اتخاذ این شرط است و دامن‌زدن به این‌گونه حق‌مداری‌ها که دقیق‌تر آن مطالبه‌گری‌های مبتنی بر «من متورم» است، سازوکار خوبی نیست در فضای خانواده ... و هر چقدر من را تقویت کنید در حوزه‌های مختلف دچار مشکل می‌شوید ... اگر «ما» را به «من» فرو بکاهیم و من را متورم بکنیم در قسمت‌های دیگر دچار اختلال می‌شه به‌خصوص تو فضاهای فرهنگی جامعه‌ی ما».

ب. قدرت‌طلبی یک‌جانبه

تأثیرپذیری از نظریه‌های فمینیستی یکی دیگر از علل اخذ شرط توکیل در طلاق است که در فضای فرهنگی-اجتماعی جامعه‌ی ایران ترویج می‌شود، بنابراین افراد تحت تأثیر نظریه‌ی برابری و مساوات قرار گرفته و به‌دنبال افزایش قدرت خویش بوده‌اند. در این باره نگاه یکی از کارشناسان این است: «این آزادی فمینیستی و مطالبات زنان در عرصه‌ی عمومی موجب شد تا قدرت و ثروت پیدا کنند و پول داشته باشند و شغل داشته باشند، بعد به اینجا برسند که حالا می‌خواهی ازدواج بکنی، این شرط و این حق را از شوهرت بگیر. این ابزار قدرت را داشته باش تا بتوانی زندگی را پیش ببری.»

ج. گسترش بی‌اعتمادی

بی‌اعتمادی پدیده‌ای روان‌شناختی است که در آن فرد اطمینان به خود را از دست می‌دهد و به ناتوانی خود اذعان می‌کند. در چنین فرایندی، توان حرکت و خلاقیت از فرد سلب می‌شود و او را به موجودی بی‌تحرك، خنثی و فاقد معیار تبدیل می‌کند (سهراب‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۶). بی‌اعتمادی فردی و اجتماعی زنان و نبود شناخت کافی درباره‌ی فردی که قصد ازدواج با او را دارد، نیز موجب اتخاذ شرط توکیل در طلاق دانسته شده است، زیرا اعتماد اجتماعی موجب تسهیل روابط میان افراد شده و یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی و عامل اساسی برای تداوم زندگی

خانوادگی و جمعی است. از این‌رو، صاحب‌نظران معتقدند: «بی‌اعتمادی و نبود شناخت درباره‌ی خانواده‌ها از عوامل اخذ این شرط است. بحث نبود اعتماد شک و ذهنیت منفی میاره» و «در زندگی مشترک، اگر دو طرف به هم اعتماد داشتند این کار را نمی‌کردند و به نظر من قرارداد این شرط در اول ازدواج، یک نوع دلالتی بر نبود اعتماد ... طرفین دارد.»

د. ضرورت‌های اجتماعی

برخی از مصاحبه‌شوندگان ضرورت‌های موجود در جامعه را منشأ اخذ شرط توکیل در طلاق دانسته و بر این باورند که مکانیسم‌های به‌کار گرفته‌شده در کشور و حرکت به سمت مدرنیسم و افزایش مفاسد اجتماعی موجب شده تا دختران برای اخذ این شرط تلاش کنند. یکی از کارشناسان در این‌باره می‌گوید: «در جامعه‌ی امروزی که این‌همه فساد .. هست چاره‌ای نیست و یا این‌همه مواد مخدر صنعتی و غیرصنعتی زیاد شده و با چاقو، بالای سر زنش می‌رود، کاری نمی‌شود کرد... اگر شرط مطلق نباشد زن ناچار است، با معتاد بودن... بسازد ... برخی نامرد هستند. این زن باید خودش را آزاد کند.»

ه. رهیافت متظاهرانه

یکی دیگر از عوامل فرهنگی-اجتماعی شرط وکالت در طلاق این است که بعضی از مردان می‌خواهند خودشان را در ظاهر بزرگ‌منش نشان دهند، خواسته‌ی زنان را برای اخذ وکالت در طلاق می‌پذیرند، هر چند که بیشتر آنها پس از مدت زمانی از این کرده‌ی خود پشیمان می‌شوند. «در برخی موارد وجود داشته که مرد به‌خاطر اینکه می‌خواهد صداقت خود را به‌اثبات برساند، وکالت در طلاق را به خانم داده است و به‌خاطر اینکه زندگی پابرجا بماند، این شرط را به زن می‌دهد» و نیز «خیلی از زن‌ها شوهرهای خود را فریب می‌دهند و می‌گویند اگر من را دوست داری و می‌خواهی با من زندگی کنی، بیا یک وکالت در طلاق به من بده. مرد هم به‌خاطر علاقه‌ای که دارد می‌رود، وکالت در طلاق را می‌دهد.»

و. ناامنی روانی-اجتماعی

تردیدی نیست که نیاز انسان‌ها، از جمله زنان -به‌علت ویژگی خاص تکوینی وجودی- به محترم‌بودن و بارزش‌بودن از نیازهای اساسی است. از این‌رو، تا زمانی که در تعامل و ارتباط با دیگران احساس پذیرفته‌شدن و محترم‌بودن را داشته باشند، احساس امنیت روانی هم دارند. مسائلی مانند استرس و احساس ترس ظهور و بروز ناامنی روانی را موجب می‌شود. خانواده یکی از عوامل مهم برای ایجاد، حفظ و تقویت امنیت روانی است، بنابراین، زوجین همواره به‌دنبال

کاهش یا حذف ناامنی روانی اند که از جمله‌ی این راهکارها اخذ شرط توکیل در طلاق است. یکی از کارشناسان در این باره می‌گوید: «نگرش اجتماعی‌اش برمی‌گردد به جامعه. افراد در زندگی امروزه، توی ازدواجشون واقعاً یه احساس ناامنی دارن، یعنی از یه طرف، آقا احساس می‌کنه که اصلاً چرا من با این زن ازدواج کردم... از اون طرف تو خانم‌ها احساس ناامنی است. در جامعه‌شناسی، احساس ناامنی از خود ناامنی بدتره...»

ز. آینده‌نگری

ازدواج و تشکیل خانواده مهم‌ترین بستر برای ایجاد، حفظ و کنترل امنیت روانی افراد است، زیرا این نهاد مقدس محیطی برای ابراز عواطف، امنیت‌بخشی و احساس ارزشمندی است، اگر افراد احتمال بدهند که از جانب چیزی یا فردی در معرض تهدید قرار می‌گیرند، آینده‌نگری کرده و درصدد کسب راهکارهایی برمی‌آیند که یکی از آنها اتخاذ شرط توکیل در طلاق در ابتدای تشکیل خانواده است. بنابراین برای رهایی از خطرات احتمالی و امکان فرار از بی‌تعهدی مرد، چنین رویکردی را بر می‌گزینند. دیدگاه صاحب‌نظران در این باره متفاوت است. برخی آن را کنشی عقلانی برشمردند: «کنش عقلانی است تا منفعی را به دست بیاورند و ترس از قربانی شدن است.»، عده‌ای دیگر معتقدند: «خانمی که این وکالت را می‌گیرد... حس می‌کند که این آدمی که من باهاش ازدواج کردم، الان خیلی خوبه. من رو دوست داره. اظهار محبت می‌کنه و...، اما هیچ تضمینی ندارم که سال آینده یا دو سال آینده، همین آدم باشه.»

۶. پیامدها

براساس نتایج به‌دست‌آمده، دیدگاه کارشناسان درباره‌ی پیامدهای اخذ شرط توکیل زن در طلاق متفاوت است. برخی از آنها درباره‌ی نتایج این موضوع اجتماعی موضع مثبت و برخی موضع منفی اتخاذ کردند. در ادامه، به تفصیل نظرات کارشناسان مطرح می‌شود.

۶-۱. پیامدهای مثبت اخذ شرط وکالت در طلاق برای زنان

از نظر برخی از کارشناسان، اخذ شرط توکیل در طلاق برای زن ممکن است تأثیرات مثبتی داشته باشد و موجب سرعت‌بخشی و تسهیل امر طلاق شود.

الف. کاهش هزینه‌های طلاق

یکی از مهم‌ترین عوامل ارزشی، فرهنگی و اجتماعی اخذ شرط توکیل در طلاق خوداختیاری زن در فروپاشی زندگی است، به این معنا که خواست فردی و اراده‌اش محوریت دارد و موجب می‌شود

تا بدون هیچ مانعی اقدام به خاتمه به زندگی زناشویی کند و با احساس رضایت از رهایی‌بخشی، امکان ازدواج مجدد خود را فراهم کند. از منظر مصاحبه‌شوندگان، با اتخاذ چنین شرطی فرایند و هزینه‌ی دادرسی کاهش می‌یابد: «هزینه‌های طلاق کمتر می‌شود و خیلی راحت جدا می‌شود و مجدداً ازدواج می‌کند.»

ب. بازدارندگی از ظلم

دیدگاه مصاحبه‌شوندگان درباره‌ی نتایج مثبت این شرط، برای زنانی که آن را اخذ کرده‌اند، مختلف است. بعضی از آنها اخذ شرط را موجب پیشگیری از ظلم و ستم احتمالی مردان قلمداد کرده و معتقدند: «گه یه روزگاری قرار شد به من ظلمی و ستمی بشه و این آدم بخواد سوءاستفاده بکنه، یه سلاخی در اختیارم باشه که بتونم از این سلاح در زمان خودش استفاده کنم». همچنین، می‌تواند در مقابل آزار و اذیت مرد هم مانعی ایجاد کند: «اگر مردی دست بزن داشته باشه، وکالت در طلاق تنبیه برای مرد است.»

ج. زمینه‌ساز برابری

از نگاه بعضی از کارشناسان، اعطای وکالت به زن حین عقد ازدواج از مسیر قانونی و حقوقی - که منع فقهی ندارد - تحقق برابری و شکل‌گیری خانواده‌های تساوی‌گرا را موجب می‌شود و این موضوعی است که فمینیست‌ها مطرح کرده و درصدد نهادینه کردن آن هستند: «حق زندگی کردن، از جنبه‌ی عاطفی، هم، مسئله‌ی مهمی است؛ یعنی دو نفر بخواهند و به هم علاقه داشته باشند ... و اینکه مردی به صورت یک‌طرفه حق طلاق داشته باشد و با ماده‌ی (۱۱۳۳) قانون مدنی هروقت دلش خواست زن را طلاق بدهد، این برای خانم خیلی سنگین است ... اگر زنی بتواند این حق وکالت را از مرد بگیرد، برای زنان خیلی مهم است و مهم‌تر از مهریه است، چون اساس است و به نوعی برابری ایجاد می‌شود.»

د. اعتمادسازی و امنیت‌آفرینی

اعتمادسازی در زندگی مهم‌ترین ویژگی در روابط خانوادگی است، زیرا بدون داشتن اعتماد کامل نمی‌توان هیچ رابطه‌ی صحیحی با همسر برقرار کرد. بی‌اعتمادی و شک و تردید بسیاری از ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها در روابط خانوادگی را موجب می‌شود، از این‌رو، تا اعتمادی در زندگی شکل نگیرد، زنان نیز احساس امنیت نخواهند کرد. بنابراین در تشکیل خانواده و روابط زناشویی، ایجاد اعتماد مبتنی بر راستگویی اهمیت دارد و نتیجه‌ی بی‌اعتمادی دوری و احساس ناامنی است. کارشناسان اخذ شرط توکیل در طلاق برای زن را موجب خلق اعتماد و در نتیجه، باعث

شکل‌گیری امنیت نیز می‌دانند. «حساس ترس زن را کاهش می‌دهد؛ یعنی اگر زنی فکر کند که شوهرش ممکن است، هر لحظه، وی را بابتکلیف ول کند و برود، این احساس از بین می‌رود» و «اگر با توجه به تفکر و اندیشه‌ی قبلی باشد، هیچ‌کدام احساس زیان نمی‌کنند. نه مرد که مهریه‌ی بالایی قرار داده و نه زن که فکر می‌کند، در شرایط بحرانی، چگونه خود را نجات دهد؛ لذا این شرط اعتمادسازی می‌کند.»

به نظر می‌رسد، برخی از کارشناسان با اخذ چنین شرطی کاملاً موافق‌اند. این گروه معتقدند، باید چنین حقی به زنان اعطا شود، زیرا حق طلاق یک‌طرفه‌ی مردان نابرابری و نبود تعادل در زندگی را موجب می‌شود و تنها راهکار، در این باره، اخذ شرط توکیل زنان است.

۲-۶. پیامدهای منفی اخذ شرط وکالت در طلاق برای زنان

برخی از کارشناسان بر پیامدهای منفی شرط توکیل در طلاق زنان متمرکز شدند. از منظر آنها، این شرط شکل‌گیری تصمیم‌های عجولانه برای فروپاشی زندگی و تنش‌های روحی و روانی در زنان را موجب شده و آنها را آسیب‌پذیر کرده و آثار و عواقب آن نیز بیشتر به بانوان معطوف خواهد شد.

الف. منیت و خودخواهی زنان

از منظر کارشناسان، شکل‌گیری منیت و ویژگی کنترل‌گری زنان در زندگی یکی از پیامدهای منفی شرط توکیل در طلاق برای زنان است. افرادی که این ویژگی در آنها شکل بگیرد، به تدریج خودمحور می‌شوند و تمام رفتارهای خویش را درست تلقی می‌کنند و به شرایط و احوال دیگران توجهی نمی‌کنند؛ لذا میان آنها و اطرافیان فاصله ایجاد می‌شود. یکی از کارشناسان معتقد است که شرط وکالت در طلاق برای زنان نه تنها، اصول اخلاقی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بلکه شکل‌گیری منیت در زندگی را موجب می‌شود: «وقتی که این موارد [شرط توکیل] وارد زندگی شود، همدلی، مهر و محبت و صمیمیت به حداقل می‌رسد و حتی ممکن است که خیلی از این امور به صورت ظاهرسازی صورت بگیرد. تک‌روی، خودخواهی و منیت هم شکل می‌گیرد، چراکه زن با اخذ این شرط قدرت و توانایی بیشتری را حس می‌کند» و یا اینکه «این شرط صددرصد موجب تک‌روی، منیت و تکبر خانم می‌شود، چون وقتی که این شرط را می‌گیرد ... مثل چماق تو سر مرد است.»

ب. کاهش اطاعت‌پذیری زنان

مصاحبه‌شوندگان درباره‌ی سوءاستفاده‌های ناشی از اخذ شرط معتقدند، ممکن است وکالت در طلاق به سوء‌معاشرت زن منجر شود، به گونه‌ای که وی با ابزار تهدید، مرد را تحت فشار قرار

داده و از اطاعت مرد در زندگی - که در تعالیم اسلامی بدان تأکید شده - خودداری کند. یکی از پاسخ‌گویان در این باره می‌گوید: «حتی افرادی که با مهریه بالا هم وکالت را می‌گیرند، موجب سوءمعاشرت می‌شود، چون خانم مغرور می‌شود که چون مهریه‌اش سنگین است، آقا نمی‌تواند وی را طلاق بدهد و لذا می‌آید صفت اطاعت‌پذیری را از خودش دور می‌کند. در صورتی که با این عمل، از چشم مرد می‌افتد و آقا هم با قسط‌بندی کردن مهریه، وی را طلاق می‌دهد». یکی از کارشناسان با یک مثال واقعی از سوءاستفاده‌ی زنان در اخذ وکالت بیان کرد: «مرد به خانم اعتماد کرده بود و منزل مسکونی را به نام وی زد، ولی خانم به دادگاه آمد و نه تنها مهریه را درخواست کرد، بلکه خودش را مطلقه کرد.»

ج. کاهش آستانه‌ی تحمل زنان در زندگی

حساسیت‌های زنان باعث دلخوری‌های زود هنگام و اقدامات عجولانه‌ای است که ممکن است در زمانی کوتاه به پشیمانی منجر شود. یکی از کارشناسان در این باره می‌گوید: «نوع خانم‌ها، نه هر خانمی، ثبات کمی در تصمیم‌گیری دارند و زود هم تصمیم می‌گیرند و این ناشی از ساختار تکوینی و شخصیتی آنهاست و این نبود ثبات و تزلزل باعث تصمیمات آنی می‌شود و اگر ما زمام تصمیم را بدون قید و شرط به خانم دادیم، قطعاً، کاری برخلاف پیشگیری و احتیاط است و دامن‌زدن به نوعی سوءاستفاده از حق است» و «خانم با کوچک‌ترین ناراحتی ... تعهدش را نسبت به خانواده کمتر می‌کند.»

د. کشاکش منفعت‌طلبانه

منفعت‌طلبی در زندگی به معنای پیگیری منافع شخصی است. اگر این صفت در مسیر نادرستی قرار بگیرد، لجاجت‌ها و درگیری‌ها را موجب شده و مضراتی را به بار خواهد آورد. در زندگی خانوادگی، هر آنچه به تأمین خواسته‌ها و منفعت فردی زن کمک کند، منفعت‌طلبی تلقی می‌شود، اما این کشاکش منفعت‌طلبانه که در ظاهر عاید زنان شده و در حقوق مادی‌شان مانند مهریه و اجرت‌المثل نیز برقرار است، ضررهای زیادی به زنان می‌زند و تداوم زندگی را مختل می‌کند. به زعم کارشناسان، اموری مانند محرومیت زن از تنصیف دارایی - که در عقدنامه‌ها درج شده - با اعمال شرط وکالت در طلاق برای زنان گرفته می‌شود: «خانمی که از حق وکالت استفاده می‌کند نمی‌تواند از بند (الف) موجود در عقدنامه استفاده کند.» و ضمن اینکه بی‌اعتمادی مرد به زن بیشتر شده و اموالش را به شخص ثالث واگذار می‌کند و آثار بدی نیز در ابعاد دیگر زندگی خواهد گذاشت: «تأثیر منفی

۱. تنصیف دارایی مرد در زمان طلاق است که تا نصف آن را باید، براساس تشخیص قاضی، به زن بپردازد.

روی قناعت‌پذیری زوجین دارد.» همچنین «در برخی موارد پیش آمده که مرد اموال و یا املاک خود را به نام برادر و یا فرد دیگری می‌کند تا زمانی که خانم خواست خودش را مطلقه کند، نتواند مهریه‌اش را یک‌جا اخذ کند و همه‌ی این اعمال از اخذ این شرط ناشی است.»

ه. زمینه‌ساز آینده‌ی نامطلوب

از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، اخذ شرط و کالت برای زنان نه تنها منفعتی نداشته بلکه اخذ آن از آغاز زندگی اختلافات زناشویی را موجب می‌شود: «خذ این شرط، از اول، اصلاً، مناسب نیست. مثلاً اگر از اول بگویند، یعنی یک تیغ موکت‌بری را در جیب خود می‌گذارد و هر آن، ممکنه که وسوسه شود و در بیاورد و بکشد. پس باید آن را دور کرد.» همچنین «بنای اختلاف از همان اول شروع می‌شه. شاید مرد این و کالت را بدهد، ولی این باعث می‌شه که هر لحظه استارت اختلاف زده بشه.» و «بیان این شرط، در جلسات خواستگاری، اصلاً، متعارف نیست و چه بسا، مانعی برای ازدواج باشد و آن را کاهش دهد و حتی تفهیم این شروط نکاح‌نامه هم می‌تواند، به کاهش ازدواج منجر شود.» خطراتی از طریق اعمال این شرط که به مطلقه‌سازی زن منجر می‌شود، وی را تهدید کرده و آینده‌ای نامطلوب رقم خواهد خورد، بنابراین مضرات اخذ شرط بیشتر از منافع آن به‌نظر می‌رسد. نظر برخی کارشناسان پیامدگرایان منفی که مخالفت کامل با اخذ چنین شرطی داشتند، با رهیافت نظریه‌ی خانواده در اسلام تطابق دارد. به زعم ایشان، اخذ چنین شرطی کاملاً به زبان زنان است. آنها معتقدند که خانواده مقدس‌ترین نهاد اجتماعی است، بنابراین باید برای حفظ و استحکام آن گام برداشت. ضمن اینکه با اعطای این شرط، قومیت مرد نیز خدشه‌دار می‌شود و با بروز فرازوفرود در زندگی زناشویی - که امری طبیعی است - زنان - به‌علت داشتن روحیه‌ی عاطفی و احساسی ذاتی - به فروپاشی این نهاد مقدس اقدام می‌کنند و برخی از شاخص‌های اخلاقی از جمله عفو، گذشت و ایثار - که لازمه‌ی تداوم زندگی خانوادگی است - محو خواهد شد و آرامش نیز از خانواده - با شکل‌گیری برخی از ویژگی‌ها در زنان - سلب خواهد شد؛ لذا این گروه از کارشناسان با اخذ این شرط مخالفت می‌کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش، با مطالعه‌ی کیفی دیدگاه کارشناسان سه حوزه‌ی فقهی، حقوقی و جامعه‌شناختی، مسئله‌ی نوپدید اخذ و کالت در طلاق برای زنان و عوامل و پیامدهای آن را واکاوی می‌کند. کارشناسان در پرسش از عوامل و شرایط این رویه به موارد حقوقی، فرهنگی و اجتماعی اشاره کردند. به‌زعم کارشناسان، ناکارآمدی نظام حقوقی درباره‌ی رسیدگی به پرونده‌های محاکم

خانواده، ناکامی‌های حقوقی و اطالاه‌ی دادرسی قضایی از عوامل زمینه‌ساز این مسئله است. بعضی از کارشناسان نیز به عوامل فرهنگی-اجتماعی مانند قدرت‌طلبی یک‌جانبه، افزایش بی‌اعتمادی، ضرورت‌های اجتماعی، فردگرایی متورم، ناامنی روانی و اجتماعی و آینده‌نگری زنان اشاره کرده‌اند. برخی از مصاحبه‌شوندگان وکالت مطلق در طلاق را رد کرده و آن را موجب زیان دانسته‌اند، اما بعضی دیگر معتقدند، پذیرش کامل آن و ترویج وکالت مطلق در طلاق منفعت زیادی برای بانوان دارد. این دو گروه درباره‌ی این مسئله دیدگاه‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند.

دیدگاه مثبت‌نگر درباره‌ی اخذ شرط، خواسته یا ناخواسته، با نظریه‌ی فمینیسم اسلامی به‌منظور کسب حق طلاق برای برقراری برابری مطابق است و معتقدند که اخذ شرط باعث برقراری برابری و تساوی در مباحث حقوقی و اجتماعی شده و موجب شکستن یا تلطیف باورهای سنتی موجود و ایدئولوژی‌های ناقض حقوق زنان خواهد شد. همچنین، معتقدند که ساختارهای مردانه اجازه نمی‌دهد زنان به برابری حقوق دست یابند و بر تفاسیر حق طلاق برای مرد در متون فقهی اشکال وارد کرده و آن را یک‌جانبه برشمرده‌اند. آنها معتقدند، باید متون دینی از دیدگاه انتقادی و مطابق با شرایط روز زنان بررسی و تفسیر مثبت شود و از نابرابری‌های حقوقی ممانعت به‌عمل آید. این گروه بر دستیابی حقوق برابر زن و مرد در عرصه‌های متعدد تأکید می‌کنند. در مقابل، دیدگاه منفی‌نگر اخذ شرط توکیل را به‌دلیل جنبه‌های فقهی و شرعی، خروج از شرع قلمداد کرده و آن را معادل آسیب‌های بسیاری برای زنان و مردان دانسته‌اند. برخی از مصاحبه‌شوندگان که موافق مقید و مشروط اخذ شرط توکیل و مخالف اخذ شرط توکیل بلاعزل و مطلق زنان در طلاق بوده‌اند، پای‌بند نبودن مرد به زندگی را نتیجه گرفته و آن را فراتر از مساوات حقوقی دانسته‌اند.

براساس نتایج حاصل از این پژوهش، نگرش گروه سوم بینابین است. این گروه بر این باورند که چنانچه اخذ شرط وکالت در طلاق زوجه در ازای بذل تمام حقوق مالی باشد، نه تنها از ظلم‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی مردان جلوگیری می‌شود، بلکه مانع بسیاری از خلاف‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی زنان نیز خواهد شد و فقط برای رهایی و فروپاشی زندگی خانوادگی، در حالت اضطراری، کاربرد خواهد داشت و موجب تعادل در امور زندگی می‌شود.

این پژوهش در نخستین گام درباره‌ی شناخت عوامل به‌وجودآورنده‌ی این مسئله‌ی اجتماعی تلاش کرد تا از نظرات کارشناسان فعال در این موضوع بهره‌مند شود. بی‌تردید، مشخص شدن این عوامل و پیامدهای مختلف آن ممکن است، مشوق بسیاری از خانواده‌ها و زنان در استفاده از این شرط برای کاهش معضلات حقوقی آنها در زندگی آینده‌شان شود. ازسوی دیگر، تفاوت

نگرش کارشناسان درباره‌ی یک موضوع ممکن است، به شکل‌گیری فضای گفتمانی در تحقیقات منجر شود، ولی خانواده‌ها را به اتخاذ راهبردهای فردی، در مواجهه با این موضوع، سوق خواهد داد، به‌گونه‌ای که خانواده‌ها، در یک فضای مبهم، مجبور به انتخاب اقتضایی و فردی شده و با مشاهده‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی برخی از افراد تصمیم‌گیری می‌کنند. اخذ شرط وکالت در طلاق، در ظاهر، مسئله‌ی حقوقی به‌نظر می‌رسد، اما این مسئله زوایا و ابعاد مختلف حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی دارد که بایستی در مطالعات آتی سایر ابعاد این مسئله شناسایی شود. همچنین، انجام مطالعه‌ی پدیدارشناسانه، مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی افراد و مطالعه‌ی تأثیرات این مسئله بر وضعیت هر یک از زوجین به رفع ابهامات و افزایش دانش نظری و تجربی منجر خواهد شد.

بنابراین، موافقان اخذ شرط وکالت در طلاق، به‌دلیل تغییرات اجتماعی و ضرورت توجه به تحولات فرهنگی جامعه می‌خواهند فشارهای حقوقی و شرایط ناگوار برخی از بانوان در زندگی خانوادگی را کاهش دهند و مخالفان نیز با داشتن رویکرد خانواده‌محور و تأکید بر توصیه‌های اخلاق‌مدارانه، برای حفظ نقش‌های سنتی زن و مرد در خانواده سعی می‌کنند.

پیش‌بینی می‌شود، ترویج این مسئله‌ی اجتماعی در آینده، روند صعودی داشته باشد. در ابتدا، ممکن است، پیامدهای آن زیاد باشد و خانواده‌ها را آسیب‌پذیر کند؛ لذا اگر مسئولان فرهنگ درست اخذ این شرط را ترویج دهند و از سوءاستفاده‌ی افراد و طلاق‌قلدرانه جلوگیری کنند، ممکن است با بذل تمام حقوق مالی زوجه، تأثیرات مثبتی داشته باشد، اما اگر همین روند اجرایی بدون بذل حقوقی ادامه یابد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به‌دنبال خواهد داشت و مسیر قهقراپی طی خواهد کرد؛ همچنین ممکن است، به یک هنجار و رفتار عرفی تبدیل شود و برخی از پیامدهای آن نادرست جلوه نکند و برای جامعه عادی شود، به این معنا که گذر زمان آن را به یک مسئله‌ی عادی در زندگی اجتماعی تبدیل کند و سپس جامعه برای این مسئله‌ی اجتماعی-حقوقی راهکار دهد، یعنی خانواده‌ها تلاش خواهند کرد که بتوانند توازن را برقرار و حق شرط وکالت در طلاق را اخذ یا واگذار کنند تا هیچ‌کدام از زوجین متضرر نشوند. در این شرایط، با افزایش و گسترش این مسئله، جامعه‌ی مردان واکنش نشان داده و برای حفظ منافع خود تلاش می‌کنند و جامعه‌ی زنان نیز به‌دنبال استیفای حقوق خود برمی‌آیند و منافع خویش را در اخذ شرط توکیل می‌دانند، مگر اینکه قانونی تصویب شود که جلوی اختیاری‌بودن اخذ شرط گرفته شود. بنابراین تا زمانی که قانون مانع اجرای آن نشود و جامعه هم خواهان آن باشد، این مسئله گسترش می‌یابد و پیامدهای آن مشخص‌تر می‌شود و نیز راهکارهایی را فراتر از قانون می‌یابد تا آن را تعدیل کند.

رفتار ظالمانه مرد نسبت به زن و یا حق‌محوری زنان به تهدید و متلاشی‌شدن نهاد خانواده منجر خواهد شد، بنابراین ضرورت وجود رفتار اخلاق‌محور، در همه‌ی زوایای زندگی به‌ویژه در روابط زوجین، بارز است و رعایت آن در خانواده به سلامت فرهنگی آمیخته با اخلاق نیازمند بوده و جامعه نیز به آموزش این فرهنگ نیازمند است تا به رفتار ظالمانه‌ی هریک از زوجین منجر نشود. برخی از مزایای اخذ شرط توکیل در طلاق ممانعت از ستم‌های احتمالی بعضی از مردان، کاهش هزینه‌ها و اطاله‌ی دادرسی در طلاق‌های توافقی است، ولی تعصب و تسلب به برخی از قوانین و به‌کارگیری بی‌دلیل زنان از این شرط نیز ممکن است باعث بروز و ظهور برخی از ناهنجاری‌ها شود، بنابراین باید به تمام ابعاد و اطراف آن توجه کرد، زیرا ممکن است، تأثیرات منفی از قبیل کاهش روابط صمیمانه در همسرداری، تنزل روابط خانوادگی، ازهم‌پاشیدگی زندگی زناشویی براساس غلبه‌ی احساسات و آسیب به فرزندان از جمله بزهکاری، اعتیاد به مواد، افسردگی و اختلالات روحی و روانی و حتی خودکشی را به‌دنبال داشته باشد.

پیشنهاد می‌شود، افراد متخصص مهارت‌های زندگی و روابط همسرداری اسلامی و حقوق و قوانین را به زوجین و خانواده‌ها آموزش دهند، اجرای صحیح و عادلانه‌ی شرط توکیل در طلاق و عواقب ناشی از آن نیز شفاف‌سازی شود، متولیان فرهنگی جامعه از جمله رسانه‌ها، اساتید دانشگاه‌ها و مبلغان دینی نیز سوءاستفاده‌های ناشی از اخذ این شرط را مطرح کنند تا خانواده‌ها از عواقب ناشی از آن مطلع شوند. همچنین مراجع حقوقی با ابلاغ بخشنامه‌های ثبتی به دفترهای ثبت ازدواج، اخذ شرط توکیل در طلاق عادلانه - یعنی شرط مطلق در طلاق با بذل تمام حقوق مالی زن اما با اخذ حقوق غیرمالی وی، با ادبیات مشابه و متحدالشکل - را اجرا کنند تا اجازه‌ی سوءاستفاده به افراد داده نشود.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ قانون مدنی.
- ◀ ابن‌ابی‌الجمهور، محمدبن‌زین‌الدین، ۱۴۰۵ق. *عوالی اللئالی*، مترجم: مجتبی عراقی، قم: دارسیدالشهداء للنشر.
- ◀ احمدیه، مریم و جمشید جعفرپور، ۱۳۸۰. *طلاق به درخواست زن*، تهران: سفیر صبح.
- ◀ آبوت، پاملا و کلر والاس، ۱۳۸۳. *جامعه‌شناسی زنان*، مترجم: منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- ◀ بستان، حسین، ۱۳۹۴. *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ◀ جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۰. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۱.
- ◀ جلالی، سیدمهدی، ۱۳۹۳ الف. حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، تهران: خرسندی، ج ۱.
- ◀ _____ ۱۳۹۳ ب. «تفویض طلاق به زوجه در فقه اسلامی»، فقه مقارن، ش ۴.
- ◀ الحرالعملی، محمدبن حسن، ۱۳۷۴. وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ◀ دینانی، عبدالرسول، ۱۳۸۶. «وکالت در طلاق، (شیوه‌ای برای تعدیل حق انحلال یک جانبه عقد نکاح)»، حقوق، ش ۳.
- ◀ رودیجانی، محمدمجتبی، ۱۳۸۹. وکالت در طلاق، تهران: کتاب آوا.
- ◀ زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، ۱۳۸۸. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زن.
- ◀ سروش، عبدالکریم، (بی تا). قبض و بسط تئوریک شریعت، بی جا: صراط.
- ◀ سهراب‌زاده، مهران، ۱۳۸۹. فرهنگنامه آسیب‌های اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ۱۴۰۴ اق. الدر المنثور، قم: مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- ◀ شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۸۸. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، قم: خاتم الانبیاء.
- ◀ صفیای، سیدحسین، ۱۳۷۵. وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او، تهران: میزان.
- ◀ _____ ۱۳۶۰. «بررسی فقهی-حقوقی توکیل زن در طلاق»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۲.
- ◀ طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ اق. المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۶۰. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
- ◀ طهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، ۱۳۸۳. فرهنگ کاتوزیان، تهران: دادگستر.
- ◀ کلاهان، کاوش، ۱۳۸۴. «وکالت زن در طلاق»، زن روز، ش ۲۷۰۲.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷. الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ مجتهدشستری، محمد، ۱۳۸۱. نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو.
- ◀ مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ اق. بحار الانوار، بیروت: احیاء التراث العربی.
- ◀ محمدپور، احمد، ۱۳۸۸. روش تحقیق کیفی، ضد روش ۲، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۶. اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ◀ مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸. نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
- ◀ معین، محمد، ۱۳۷۵. فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ◀ مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ ملکیان، زهرا، ۱۳۸۷. بررسی شرط توکیل زوجه در طلاق، قم: دانشگاه مفید.
- ◀ ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹. «نواندیشی دیتی و مساله زنان»، بازتاب اندیشه، ش ۴.

- ◀ مهرپور، حسین، ۱۳۷۹. «بررسی فقهی-حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد در طلاق»، نامه مفید، ش ۲۱.
- ◀ نجف‌زاده، علی، ۱۳۹۰. وکالت و تفویض طلاق به زوجه در فقه عامه، حقوق ایران و مصر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ◀ النجفی، محمدحسن، ۱۴۰۰ق. *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: آل البيت.
- ▶ Miller Richard, 2008. *Who is the Boss? Power relationships in Families*, Utah Brigham young university.
- ▶ Buric, A, A Zecevic, 1967. "Family Authority, Marital satisfaction and the social network in Yugoslavia", *Jouranal of marriage and the family*, 20.
- ▶ Rich, M, K Ginsburg, 1999. "The Reason and Theme of Qualitati. Research: Why, When and Who to Use Qualitative Methods in theStudy of Adolescent Health", *Journal of Adolescent Health*.
- ▶ Corbin, J and A Strauss, 2008. *Basics of Qualitative Research*, Third Edition, London: Sage Publications Inc.